



سرمقاله

در سوگ دوره‌های کارشناسی

فقر کمال‌گرایی در آموزش عالی

مسعود آری‌نژاد*

۱. چند وقتیست که صداهایی درباره ضرورت «بازبینی و بازگشت دانشگاه‌ها به دوره‌های کارشناسی» شنیده می‌شود. این صداها دیدگاه‌های تقریباً تازه‌ای هستند که نقداً از جانب اندیشمندان و نظریه پردازان آسیب‌شناسی امروز آموزش عالی کشور بیان می‌شوند و هرچند که این بحث در فضای دغدغه‌های وسیع و متنوع جامعه علمی، باز و گشوده و در جریان است و در معرض کنکاش و بحث و نقد و تاملات و تالمات این جمع قرار دارد اما هنوز دامنه اثر بخشی و تصمیم‌سازی چندانی در مصادر وزارت عالی‌ه علوم و شورای عالی انقلاب فرهنگی نداشته است و احتمالاً نخواهد داشت. بی‌پرده و صریح، همان خودرو ملی بی‌فرمانی که در اواسط دهه پیش ساخته و پرداخته شد و کارکردها و دستاوردهای بی‌نظیری در اغلب عرصه‌های کشور داشت همچنان در خیلی از بخش‌های آموزش عالی بی‌نیاز و بدون هیچ راننده یا تدبیر هادیتی در سراسری سقوط بیم‌آوری به حال خود رها و روان است!

۲. سیطره بی‌چون و چرای تصمیم‌ها و سیاست‌های حسابگری نشده‌ای چون فراخوانی بی‌منطق همه جوانان کشور به تحصیلات دانشگاهی، توسعه بی‌پروا، بی‌سرمشق و لجام گسیخته مؤسسات آموزش عالی، تکثیر انبوه مراکز ظاهرالصلاح فروش مدارک تحصیلی، تأسیس و توسعه بی‌محابای شبه دانشگاه‌های خوشه‌ای خلق‌الساعه و واگذاری تدریجی و وسیع دوره‌های کارشناسی (و حتی کارشناسی ارشد) به این مجموعه‌ها به بهانه «توسعه و پیشرفت علمی» و تهییج تحصیل در دوره‌های عالی و تکمیلی بویژه در دوره‌های دکتری در دانشگاه‌های سراسری و به شکل شگرف بی‌حساب و کتاب‌تری در دانشگاه آزاد از طریق اگهی و تبلیغ و تشویق شرکت در کنکورهای شبه جشنواره‌ای به بهانه‌ها و شعارهای ظاهرالصلاحی چون «علم دوستی» یا «ارتقاء درجه علمی کشور»، همگی موجب شدند تا نه تنها توسعه محتوایی، توسعه کیفی، توسعه کارآمدی‌ها و توسعه بهره‌وری‌های آموزش و تربیت دانشگاهی بویژه در «دوره‌های کارشناسی» کاملاً از معرض دید و نقد و نظر و اهمیت و حساسیت نظام علمی، دانشگاهی و مدیریتی کشور خارج گردند بلکه در بسیاری از معیارها و مقیاس‌ها

۳. شوربختانه هیچ نظام ملی ارزشیابی و سنجشی برای رصد منظم و مستند فراز و نشیب یا تغییرات و تحولات آموزشی دانشگاه‌ها و مجموعه متنوع مراکز آموزش عالی کشور موجود نیست یعنی ما مستندات روشنی نداریم که مدعی شویم در آموزش، یادگیری و بهره‌وری هر بخشی از این پهنه وسیعی که هر ساله به طور متوسط چهار میلیون دانشجوی را پوشش می‌دهد چه خبر است و چه می‌گذرد و ما واقعاً چه کاره و چگونه هستیم، آیا رشد داشته‌ایم، درجا زده‌ایم یا آنکه افول و نزول کرده‌ایم و هر کدام چقدر و در هر بخشی چقدر و در هر جایی چقدر و با چه ویژگی‌ها و سستی‌ها و توانایی‌هایی تا احیاناً نسبت آن‌ها را با دیگر تحولات اجتماعی یا قوت و ضعف مدیریتی و سیاست‌گذاری‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها و غیر آن بسنجیم و اگر میسر شد برای جبران یا بهبود یا احیاناً حفظ و بقای آن‌ها تدبیرهایی بیاندیشیم.

۴. در نقطه مقابل، در سطوح پیش از دانشگاه، سنجش تحصیلی و ارزیابی یادگیری آموزشی توسط چند نهاد و نظام بین‌المللی سنجیده می‌شود و سازمان آموزش و پرورش ایران هم با برخی از آن‌ها مانند «تیمز» (TIMSS) و «پرلز» (PIRLS)^۱ همکاری دارد و به‌هرحال هر از گاهی داده‌های استاندارد و مستندی از طریق این راهکارها دریافت می‌شوند و مستنداتی از وضعیت و حال و هوا و احوال عمومی آموزش و یادگیری در مدارس ما در مقایسه‌های بین‌المللی و به دور از تبلیغات رایج داخلی به دست می‌آیند. البته اینکه آیا این ارزیابی‌ها به کاری می‌آیند یا نه (که به نظر نمی‌رسد) خود موضوع بحث دیگر است.

۵. نتیجه آنکه برای کشف و فهم پرسش از عیار محتوای آموزشی و یادگیری تحصیلی دانشجویان در مراکز آموزش عالی و دانشگاهی کشور، در گذر زمان، هیچ مقیاس و سندی در دسترس نیست. به طور مثال نمی‌دانیم که آموزش و یادگیری دانشجویان رشته‌های علوم پایه، مهندسی، علوم انسانی و علوم کشاورزی در

^۱ <http://www.timsspirals.ir/>

درس‌هایی مانند «ریاضیات عمومی»، «فیزیک پایه»، «ادبیات» یا «تاریخ» در طی چند دهه اخیر چگونه بوده است یعنی هیچ مستنداتی برای یک سنجش و قضاوت مستدل درباره این موارد در دست نداریم. در چنین صورتی چاره‌ای جز اتکا به قول و نظر و ارزیابی افواهی جامعه علمی درباره این موارد نیست. راستی چرا تا به حال سازوکاری برای انجام دوره‌ای چنین پایش‌های روشنگری فراهم نشده است؟

۶. با این پرسش، یک فرصت تأمل در مجموعه خانواده ریاضیات طرح پرسش دومی است که آیا رشته «آموزش ریاضی» با توسعه‌ای که در بسیاری از دانشگاه‌ها بویژه در دوره‌های تکمیلی داشته است و از جمله «کارشناسان ارشد» بسیاری تربیت کرده است نمی‌توانسته یا نمی‌تواند چنین فقر و فقدان از سنجش ارزیابی را لااقل درباره آموزش و یادگیری درس فراگیر «ریاضی عمومی»، جبران کند و مستنداتی از مطالعات و بررسی‌های منظم و دوره‌ای فراهم و عرضه کند تا مبنای قضاوتی برای سنجش رشد یا افول ریاضیات کشور در بخش دانشگاهی باشد؟

۷. یک رأی و نظر مورد اجماع امروز بیم و نگرانی وسیع از شیب تند رخوت و کاهش یادگیری و بهره‌وری‌های آموزشی در اغلب دوره‌های کارشناسی و بروز غافلگیرانه آن در سطح و عمق وسیعی از جمعیت دانشجویان و دانش‌آموختگان این دوره‌هاست. بی‌اغراق، اکثر اعضای هیأت علمی گله می‌کنند که با وجود کاستن از کم و کیف دروس و سطح انتظار از آزمون‌های درسی، درصد قابل توجهی از دانشجویان، بویژه در دروس ریاضی یادگیری‌های بسیار اندکی دارند. بسیاری از ایشان می‌گویند که سطح و محتوای آموزشی و آزمون‌های دروس دانشگاهی بسیار نازل‌تر از سطح و محتوای بیست سی سال پیش همان دانشگاه و همان درس شده است حال آنکه به دلیل پیشرفت روزگار انتظار می‌رود که شاید همه چیز و بویژه آموزش و یادگیری باید بهتر می‌شده که نشده و حتی وارونه گشته است.

۸. حال اگر این فرض و گزارش شفاهی، مورد تأیید و پذیرش است باید پرسید که دلایل یا موجبات ظهور و بروز این وضعیت و آن هم در این دامنه وسیع و عمیق چیست؟ آیا این یک بحران و مخاطره جدی و نیازمند اعتنای فوری است؟ آیا این یک چالش انگیزه بخش تحول‌گرای پیشران‌ناگزیر است؟ آیا این ناشی از تغییر شخصیت و ساختار جامعه علمی از آرمان‌گرایی‌های علمی به مآل‌اندیشی و عافیت‌طلبی‌های محافظه‌کارانه است که آموزش و آرمان‌آموزش را رها کرده‌اند؟ آیا به دلیل ضعف و فقر و خبط

سیاست‌گذاری‌های مصادر امور در این وادی رها شده است که آموزش و اعتقاد به کمال‌گرایی در آموزش را چنین کم‌رنگ و بی‌رمق کرده است؟ آیا از گسترده‌تر و رقیق‌تر شدن سفره پُرخان آموزش و تحصیلات دانشگاهی برای خیل وسیع‌تری از متقاضیان تحصیلات دانشگاهی است؟ شاید که از اثر و استیلای سیاست پیشگی‌ها، فرصت‌طلبی‌ها و فرصت‌سوزی‌های رایج در عرصه عمومی بر نظام آموزش عالی نتیجه شده است؟ متهم آخر، پرسش از سهم اثر رکود، ناکارآمدی اقتصادی، کم‌امیدی به اشتغال و بازار کار و آینده حرفه‌ای در کنار فقدان رقابت زنده، کیفی و محتوایی علمی در دانشگاه‌هاست.

۹. تلقی نگارنده آن است که هر یک از این پرسش‌ها حاوی بخشی از پاسخ نیز هستند هر چند که برخی بسیار فائق‌تر و فراگیرتر و برخی بسیار مؤثرتر و کاری‌ترند. علاوه بر این‌ها چند تقصیر یا عامل زمینه‌ساز دیگر هم هستند که باید در مرتبه‌ای دیده و فهمیده شوند: یکی از آن‌ها فقدان یا ضعف حضور نقادانه و موظف جامعه علمی در مراتب وقوع و ظهور این همه بحران در آموزش عالیست. تقصیر دیگر بروز جنبه‌هایی از پذیرش و تسلیم و حتی اقبال جامعه علمی نسبت به مقررات، ابلاغیه‌ها و تصمیم‌هایی است که زمینه‌ساز و پشتیبان این بحران‌ها یا تعمیق آن‌ها بوده‌اند. به طور مثال توجه و اقبال افراطی به دوره‌های تکمیلی به قیمت کم‌قدری و کم‌اعتنایی به دوره‌های کارشناسی (چرا که پُر کردن ساعت‌های موظفی در دروس ضریب‌دار و کم‌دردس‌تر و کم‌جمعیت‌تر دوره‌های تکمیلی ساده‌تر و با کلاس‌تر بود و هم تعدد و کثرت هر چه بیشتر سرپرستی پایان‌نامه‌ها، «دریافتی‌های» مالی مطمئن‌تری را تضمین می‌کرد که در حد خود بخشی از ضعف پایه حقوق اعضای هیأت علمی را جبران می‌ساخت!)، عامل زمینه‌ساز دیگر همه‌گیری رقابت در مقاله‌نویسی‌ها و شبه پژوهش‌های بی‌روح و روانی بود که نه از سر عشق و علاقه حرفه‌ای برای بسط و نشر اندیشه‌ورزی‌های تخصصی بلکه بیشتر از سر ادای تکلیف و رفع تکلیف اداری و سازمانی و استخدامی و حقوقی انجام می‌گرفته‌اند و تنزه و خلوص علمی آن‌ها در خلوت جامعه علمی هم همیشه محل بحث و جدل بوده‌اند.

۱۰. با همه این‌ها واقعیت آن است که در شطرنج یک سویه و تحمیلی تحقیر دوره‌های کارشناسی، جامعه علمی اغلب از سر انفعال «لاجرم‌هایی» که بر زندگی علمی و حرفه‌ای و عرفی ایشان تحمیل می‌شد تن به رویه‌ها و روال‌های ناروای آن می‌داد، لاجرم‌هایی از نوع تبعیت از مفاد و محتوای ورود به دالان‌های

حداکثر تا سطح کارشناسی دارند و مابقی نیازمندی‌های یادگیری خود را در محیط کار و نیازهای واقعی حرفه و کار می‌آموزند و حسب مورد، معدود متخصصین مراتب بالاتر مورد نیاز را به استخدام خود در می‌آورند. واقعیت آن است که استمرار کور تحصیلات عالی بویژه در دوره‌های تکمیلی و تبلیغ و تجویز عمومی و هدف‌گذاری نشده آن فرصت‌های مهمی از زندگی نسل‌های جوان برای آمیختن با کار و زندگی و تجربه اندوزی و بهره‌وری و مخاطره‌پذیری را سلب می‌کنند و سراب‌هایی می‌سازند که هزینه‌های استهلاک نسلی غیر قابل جبرانی را بر مجموعه قوای ملی کشور وارد می‌کنند. این خطای مهلک سال‌هاست که در این کشور در حال تکرار و تداوم و حتی تبلیغ و تهییج است.

۱۳. با این اوصاف غم‌انگیز و با استمرار بی‌تدبیری و غفلت مزمن و عمیق برنامه‌ریزان و مدیران سطوح مختلف علم و آموزش عالی در این کشور، حال آیا بیراه است که در حد خود سوگوار اضمحلال و تخریب اصالت‌ها و ارزش‌های یکی از ضروری‌ترین دوره‌های مورد نیاز آموزش و تربیت نیروی انسانی و متخصص کشور یعنی دوره‌های کارشناسی باشیم؟ آیا بیراه است که به شدت نگران و دادخواه فقر و شکست کمال‌گرایی و آرمان‌خواهی در آموزش عالی کشور باشیم؟

۱۴. در این شرایط شاید که از همه بدتر احوال درمانده و پریشان دوره‌های کارشناسی ریاضی در دانشگاه‌های سراسری و کادرهای درمانی خواب‌زده‌ای هستند که در یکی از کمیته‌های وزارت عالی علوم به ذکر و دعای بارش باران نشسته‌اند و زیجی از تراکم و غنی‌سازی برنامه‌های درسی را برمی‌شمارند و فخر تعالی آن را می‌فروشند! چه کسی برای ایشان می‌گوید که در این پیرامون، چه خبر است!؟

* سردبیر

امتیازگیر آیین‌نامه‌های استخدامی، تبدیل وضعیت و ارتقاء درجه به علاوة تبعیت لاجرم از اوامر و ترجیحات مدیریتی دانشگاه‌ها که توسعه دوره‌های تکمیلی را در یکی دو دهه اخیر یکی از اهداف عالی مقدس خود ساخته بودند و بر تخفیف و واگذاری تدریجی دوره‌های کارشناسی به دیگر مراکز آموزش عالی تصریح و تأکید می‌کردند و همچنان هم چنین دستورهایی را بر روی میز دارند، به این ترتیب که در راهبرد تجویزی و تکلیفی وزارت علوم، دانشگاه‌هایی که تمرکز، توجه و کثرت بیشتری در دوره‌های تکمیلی داشته باشند مقرب‌تر و موجه‌ترند و از پشتیبانی‌های بهتری برخوردار می‌شوند.

۱۱. نتیجه آنکه در طی قریب به دو دهه اخیر «دوره‌های کارشناسی» روز به روز و هر روز بیش از پیش خوار و خفیف و تحقیر شدند و کار و درگیری علمی در «دوره‌های تکمیلی» یکی از مهم‌ترین ملاک‌ها و معیارهای فضیلت و برتری و کسب امتیاز و بقا در دانشگاه‌ها شدند و به سادگی می‌شد استنادی را یافت که با یک دوجین دانشجوی ارشد و دکتری برای خود امپراطوری بی‌رقیب و آرام و خوشبختی را فراهم ساخته‌اند و در کرانه‌های کوچک آن بال و پر علمی خود را با غرور و حق‌به‌جانبی تام و تمامی گسترانده‌اند و در مقابل، نه به سازوکار و احوال و دروس و آموزش و برنامه‌های درسی دوره‌های کارشناسی کاری داشته‌اند و نه به کارگزاران دون پایه تکلیف گذار آن؟!!

۱۲. واقعیت آن است که دوره‌های کارشناسی جان مایه فکری و حرفه‌ای قریب به اتفاق فعالیت‌های اجرایی و تخصصی هر کشوری بویژه در کشورهای توسعه یافته است و باید هم که چنین باشند چرا تا فرصت و نیروی شگرف جوانی و شادابی نسل‌های نو هر چه زودتر به مخزن و گنجینه ذخایر «کار و ثمر بخشی ملی» هدایت شوند و جامعه را از انرژی و توانایی‌های بالقوه و بالفعل رویش‌های نسلی خود بهره‌مند سازند. غالب مدیران و افراد موفق در همه کشورها و در هر رشته و شغل و حرفه‌ای، تحصیلات متعارفی

تأخیر بیش از حد در انتشار این شماره به دلیل تغییر قالب‌بندی و محیط نرم‌افزاری انتشار خبرنامه از محیط «فارسی تک» که یک ریاضی-فارسی نگار نسبتاً قدیمی است به محیط «زی‌پرشین» که یک ریاضی-فارسی نگار نسبتاً جدید و به‌روز شونده است. به دلیل صفحه‌بندی متنوع خبرنامه این کار به کندی انجام گرفت اما هم اکنون امیدواریم که با استفاده از امکانات بسیار بهتر محیط جدید بتوانیم به تدریج خبرنامه را با تنظیم، چیدمان و صفحه‌بندی بهتری عرضه کنیم. کادر دفتری خبرنامه خانم‌ها سمانه و زهرا بختیاری نیز در همراهی و فراگیری فضای جدید همت و زحمت بسیاری به خرج دادند که شایسته تقدیر است.